

است قدیر

نویسنده:

شکوفه ایزدی

انتشارات طاق بستان

۱۳۹۱

سرشناسه:	ایزدی، شکوفه، ۱۳۵۳
عنوان و نام پدیدآور:	دست تقدیر - نویسنده شکوفه ایزدی.
مشخصات نشر:	کرمانشاه: طاق بستان، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری:	۴۸ صفحه
شابک:	۹۷۸-۵۱۰۹۶۴-۲۹۲-۸
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
موضوع:	داستان‌های فارسی - قرن ۱۴
رده بندی کنگره:	۱۳۹۲ د۵ ۴۳ ی / PIR ۸۳۳۴
رده بندی دیویی:	۸۴ ۲/۶۲
شماره ثبت کتابخانه ملی:	۳۲۷۵۷۳۴

اشارات طاق بستان

- عنوان: دست تقدیر
- نویسنده: شکوفه ایزدی
- ناشر: طاق بستان
- حروف نگار: سارا سادات جابری
- طراح جلد: مریم حسینی مجد
- نوبت چاپ: ۱ و ۱۳۹۲ - کرمانشاه
- شمارگان: ۱۰۰۰
- قطع: رقعی، ۸۴ص
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۰-۲۹۲-۸
- قیمت: ۴۵۰۰ تومان

کرمانشاه: خیابان آیت اله کلشانی (میراعظم) روبروی هتل بیستون

تلفن: ۰۸۳۱۷۲۹۱۷۳۲۲ فاکس: ۷۲۷۱۶۴۳

Email: Taghbostan-book@yahoo.com

مقدمه:

کتابی که در پیش رو دارید شرح اتفاقاتی است که برای عده‌ای از اهالی دو روستا که زمین‌های کشاورزی آنها با هم مرز مشترک دارند و همواره بخشی از نزاع‌های دسته جمعی که منجر به قتل و آوارگی و از دست دادن زندگی در روستا برای یکی از طرفین دعوا می‌شود و این حوادث ریشه در ریاده خواهی یک طرف نزاع و تجاوز به حد و حدود زمین کشاورزی هم جوار خشمی شده و در نهایت تحریک دیگری در پی دارد آن هم بدون در نظر گرفتن ایند قانونی برای احقاق حق متوسل به قوه‌ی قهریه و دست آخر ندامت و از استیجابی شود.

در این کتاب سعی شده روستاهای از اختلاف بر سر زمین زراعی دو کشاورز از دو روستای مخالف به از نظر پشت و کار هم جوارند پرداخته شود مطالعه که بصورت داستانی نویسنده در عین حال واقعی به رشته‌ی تحریر در آمده است به همه توصیه می‌شود.

شکوه ییزی

بن دو روستا از روستاهای حومه‌ی شهر کرمانشاه سالیان سال کینه‌ناش نمی‌وجود داشت این دو روستا هم؛ مانند بیشتر روستاها در امدش از طریق کشاورزی و گله‌داری تأمین می‌شد. اغلب زمینهای زیر کشت این دو روستا در کنار یکدیگر قرار داشتند و به دلیل همین کینه و دشمنی بیشتر اوقات دعواها بالا می‌گرفته و به کتک و کتک کاری ختم می‌شد.

تا اینکه کدخدای یکی از این دو روستا به رحمت خدا زفته و با راهنمایی و مشورت بزرگان روستا یکی از چهار پسر کدخدا که مردی دوراندیش و عاقل بود به جای پدر رسیدگی به امورات روستا را به عهده گرفت و به عنوان کدخدای روستا تعیین گردید. کدخدا امیر پسر بزرگ با کمک دیگر برادرانش اکبر و اصغر، علی به رفع مشکلات روستا با همت گماشت.

در سال ۱۳۰۱ (۱۳۰۱ ه. ق) زمان شخم زدن زمینها که فرا رسید و کشت و کار آغاز شد علی بر ر کدخدا امیر هم؛ مثل دیگران راهی کار شد. نزدیک زمین که رسید متوجه شد یکی از اهالی روستای دشمن که زمینش در کنار زمین اوست سعی می‌کند مقداری از زمین او را هم شخم زده و به زمین خودش اضافه کند بنابراین در صدد اعتراض بر آمده و به سراغ آن جوان رفت. علی به اعتراض به این حرکت شده بود.

«اینگونه که شما هر سال مقداری از زمینهای مرا شخم می‌زنید و چند سال آینده دیگر زمینی برای من باقی نخواهد ماند چنین شد که دعوا بالا گرفت و کار به ضرب و شتم کشید.